

پای صحبت مهندس عبدالحسین نفیسی
عضو شورای تدوین سند تحول بنیادین آموزشی و پرورش

آموزش ابتدایی با کیفیت مطمئن‌ترین راه توسعه‌ی پایدار کشور

عبدالحسین نفیسی، متولد سال ۱۳۱۶، اصفهان

- تحصیلات ابتدایی و متوسطه در شهر اصفهان
- ۱۳۳۵، ورود به دانشکده‌ی کشاورزی
- ۱۳۴۱، کار در سازمان برنامه به‌عنوان حشره‌شناس
- ۱۳۴۴، اشتغال در واحد کار و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه
- تحصیل در دانشکده‌ی تعلیم و تربیت، برکلی آمریکا، دوره دکتری
- رها کردن تحصیل همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت به میهن و بازماندن از تدوین رساله‌ی دکتری
- ۱۳۵۷، بازگشت به ایران و اشتغال مجدد در سازمان برنامه و بودجه
- ۱۳۵۹، عضویت در شورای هماهنگی آموزش فنی و حرفه‌ای کشور
- عضویت در شورای تغییر بنیادی و تدوین طرح‌ها و برنامه‌های انقلابی وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان نماینده‌ی سازمان برنامه و بودجه

اسامی برخی از کتاب‌ها:

- آموزش و پرورش در ژاپن و استرالیا، تألیف، سازمان برنامه / ۱۳۶۶
- دانشنامه‌ی اقتصاد آموزش و پرورش (چهار جلد). ترجمه و تدوین / پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت / ۱۳۸۰ - ۱۳۸۲
- طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تدوین، وزارت آموزش و پرورش ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش / ۱۳۶۷
- کلیات نظام جدید آموزش متوسطه، تدوین، وزارت آموزش و پرورش / معاونت متوسطه / ۱۳۷۰
- آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در قرن بیست و یکم، ترجمه، پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت / ۱۳۸۲

بعضی از فعالیت‌های دیگر: شرکت در برنامه‌ی تربیت کارشناسان تازه‌وارد با عنوان موقعیت یادگیری تازه / مشارکت در برنامه‌های تغییر نظام آموزشی / عضویت در شورای تغییر بنیادی آموزش و پرورش / مشارکت در طراحی و اجرای برنامه‌ی نظام جدید آموزشی متوسطه /

«اگر می‌خواهیم به توسعه‌ی پایدار برسیم، باید به آموزش‌های ابتدایی که به کودکان می‌دهیم توجه خاصی داشته باشیم، چون این آموزش‌ها شهروند مناسب توسعه‌ی پایدار را تربیت می‌کنند.» این را مهندس عبدالحسین نفیسی می‌گوید. کسی که تا دوره‌ی دکترا در دانشگاه برکلی آمریکا و در رشته‌ی اقتصاد آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی توسعه‌ی آموزش تحصیل کرده است و پس از آن، هم‌زمان با انقلاب اسلامی، به ایران بازگشته است. پس از آن هم به‌عنوان نماینده‌ی سازمان برنامه در تمام شوراهای در سطح ملی که برای تحول در آموزش و پرورش تشکیل شدند، مشارکت داشته است. نفیسی که از مباحث توسعه به آموزش و پرورش رسیده، معتقد است برای رسیدن به توسعه‌ی پایدار، آموزش ابتدایی با کیفیت راه مطمئنی است.

● تعریف شما از توسعه چیست؟

توسعه مفهوم جدیدی است که با ورود به قرن ۲۰ و پیشرفت سریع فناوری در همه‌ی زمینه‌ها و کشورگشایی‌ها و فعالیت‌های سلطه‌طلبانه‌ی کشورهای غربی شکل گرفت. در واقع، توسعه از نفوذ شدید فناوری در همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع برخاسته است. ابتدا با مباحث اقتصادی، با عنوان رشد اقتصادی، شکل گرفت، طوری که رشد اقتصادی دلیل توسعه‌یافتگی کشورها تلقی می‌شد. بعد از مدتی این تعریف به جنبه‌های اجتماعی هم تعمیم پیدا کرد؛ مثل مسائل آموزشی و بهداشتی. به این ترتیب، شکل جامع‌تری به تعریف اولیه که فقط مبتنی بر اقتصاد بود داده شد.

این زمان تقریباً با پایان جنگ جهانی دوم متقارن است که کشورهای درگیر جنگ، با برنامه‌های خاص از سوی آمریکا حمایت شدند و در آن‌ها برنامه‌هایی پیاده شدند که توسعه‌ی اقتصادی بیشتری را به توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی را هم تقویت می‌کرد. آن زمان در ایران این نوع برنامه‌ها را با عنوان برنامه‌های عمرانی ترجمه کرده بودیم. در سال ۱۳۲۷ جزو اولین کشورهای جهان سوم بودیم که برنامه‌های توسعه را بدون کردیم و به تصویب رساندیم. برنامه‌های هفت‌ساله‌ی اول و دوم و سپس برنامه‌های پنج‌ساله‌ی سوم و چهارم و پنجم در قبل از انقلاب اجرا شدند. البته این برنامه‌ها بیشتر در زمینه‌ی اقتصادی بودند. در برنامه‌ی اول آموزش خیلی کم است و تا حدی آموزش‌های مهندسی و فنی و حرفه‌ای مطرح‌اند. در برنامه‌ی دوم آموزش فنی و حرفه‌ای پررنگ‌تر می‌شود و کمی

هم آموزش‌های دانشگاهی بروز پیدا می‌کنند. در برنامه‌ی سوم آموزش معنی پیدا می‌کند و فصلی به آن اختصاص داده می‌شود. در برنامه‌ی چهارم آموزش کاملاً شناخته می‌شود. به این ترتیب، به تدریج از مباحث اقتصادی وارد مباحث اجتماعی و فرهنگی شدیم.

بعد از انقلاب، هم در ایران و هم در جهان، مباحث توسعه شکل دیگری پیدا کرد و توسعه‌ی پایدار نام یافت. توسعه‌ی پایدار یعنی توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی جوامع در همه‌ی زمینه‌ها، به طوری که توسعه‌ی درون‌زا و پایداری ایجاد کند نه متکی بر پروژه‌های متفرق، بلکه به شکل شبکه‌ی پروژه‌هایی که با هم ارتباط دارند.

مبحث توسعه‌ی پایدار به تدریج کامل‌تر شد و جنبه‌های قوی‌تری مثل مباحث محیط زیست، گرم شدن زمین، مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی مانند اعتیاد و حاشیه‌نشینی و حفاظت از آب و خاک به آن اضافه شدند. در واقع، نگاه‌های بلندمدت‌تری بر مباحث توسعه حاکم شدند، طوری که این نگاه بلندمدت به سرنوشت بشر گره خورد. به تدریج مفهوم توسعه از کارهای فیزیکی منفصل از هم - مثل ساختن بند و راه و کارخانه - وارد مقوله‌های اجتماعی و حالا وارد تمام جنبه‌های زندگی بشری شده و به آینده‌ی بشر معطوف است.

● نقش آموزش ابتدایی در توسعه‌ی کشور چیست؟

هر چه به توسعه جامع‌تر نگاه کنیم، آموزش‌های پایه اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. به همین دلیل، وقتی برنامه‌های توسعه فقط به ساختن راه و ایجاد کارخانه و فعالیت‌های عمرانی مربوط می‌شود، ما به آموزش‌های زودبازده مثل فنی و حرفه‌ای احتیاج پیدا می‌کردیم.

چرا که نیاز داشتیم نیروهایی را تربیت کنیم که بتوانند با دستگاه‌ها کار کنند. اما وقتی یک قدم جلوتر آمدیم و خواستیم به مباحث عمیق‌تری مثل توجه به بهداشت، آموزش و مسائل شهری بپردازیم، این افق کمی دورتر شد و ما به تربیت معلم و به تحصیل کردگان دانشگاهی احتیاج پیدا کردیم.

وقتی قدم را از این هم فراتر بگذاریم و به توسعه‌ی پایدار برسیم، باید به آموزش‌های ابتدایی که به کودکان می‌دهیم توجه خاصی داشته باشیم، چون این آموزش‌ها شهروند مناسب توسعه‌ی پایدار را تربیت می‌کنند که می‌تواند کشور را در جهت توسعه پیش ببرد تا با هزینه‌ی کمتری اداره شود. ما این‌گونه شهروندان را باید قبل از ورود به مدرسه و سال‌های ابتدایی ورود به مدرسه تربیت کنیم. شهروندی که مسئول است و می‌داند چه وظایفی دارد. دانش‌آموزی که می‌داند خودش مسئول تمیز کردن مدرسه است، یا اگر آسیبی به

هم‌نوعش برساند، میدان را باز کرده است که به خودش آسیب شدیدتری برسد. دانش‌آموزی که می‌داند اگر بخواهد به آنچه مورد علاقه‌اش است برسد، باید بر چه درس‌هایی تمرکز کند. همه‌ی این‌ها را دانش‌آموز باید در کودکی و دوره‌ی ابتدایی درک و با آن زندگی کند. نه به صورت آموزشی و حفظی، بلکه در عمل باید یاد بگیرد. این موضوع بیشتر جنبه‌ی پرورش دارد تا آموزش. چیزهایی است که باید در دانش‌آموز به صورت خلق و خو دربیاید. این نوع آموزش فرد را برای توسعه‌ی پایدار همه‌جانبه، توسعه‌ای که در اقتصاد مقاومتی رهبری یا سیاست‌های کلی برنامه‌ی ششم توسعه آمده - آماده و تربیت می‌کند. این آموزش بیشتر جنبه‌ی خودیادگیری دارد، چون سرعت تغییرات در علوم و فنون آن قدر زیاد است که آن‌ها را در مدرسه و کلاس و ساعات معین نمی‌توان تعلیم داد. فرد وقتی وارد جامعه می‌شود باید قدرت خودیادگیری داشته باشد و آن آموزش‌ها را از محیط کسب کند تا بتواند فرد مناسبی برای توسعه باشد.

چنین فردی باید بتواند قابلیت انتخاب کردن و قدرت تمیز داشته باشد، چون در زندگی روزمره‌اش با انتخاب‌های متعدد روبه‌روست. پس باید بداند اطلاعات صحیح را از کجا به دست بیاورد، چطور آن‌ها را پردازش کند و نفع و ضرر خود را به کمک آن‌ها تشخیص دهد. این انسان فردی است که ما در دوره‌ی ابتدایی باید تربیت کنیم. فردی مسئول که هم خودش را دوست دارد و هم محیط اطراف و افرادی را که در جامعه با آن‌ها سر و کار دارد.

باید بتواند با همه ارتباط برقرار کند، به دیده‌ی احترام به همه نگاه کند و تفاوت آن‌ها را تشخیص دهد. ضمن اینکه تفاوت آن‌ها را به ضرر خودش تلقی نکند، بلکه فرصتی تلقی کند تا بتواند در جامعه زندگی کند.

تربیت چنین فردی به عهده‌ی آموزش ابتدایی است. اگر ما در دوره‌ی ابتدایی موفق نشویم این خصوصیت را در دانش‌آموزان ایجاد کنیم، در سنین بالاتر با هزینه‌ی خیلی بیشتر و با نتیجه‌ی کمتر موفق می‌شویم. حتی برخی ویژگی‌ها را دیگر اصلاً نمی‌توانیم ایجاد کنیم. در نتیجه، آموزش ابتدایی فرصتی

است که ما با هزینه و صرف وقت کم می‌توانیم خصیصه و خلقیاتی را که مورد نیاز توسعه‌ی پایدار است در دانش‌آموز ایجاد کنیم.

به عبارت دیگر، آموزش ابتدایی برای ما هم سرمایه‌ی انسانی - به معنی اقتصادی آن - درست می‌کند و هم سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی. اگر آموزش ابتدایی با کیفیت باشد، بقیه‌ی آموزش‌ها با کیفیت بالاتر و هزینه‌ی کمتری صورت می‌گیرند.

من از آموزش ابتدایی دفاع می‌کنم که با کیفیت است و می‌تواند توسعه‌ی پایدار را برای ما به همراه داشته باشد. ابتدا باید توجه عموم را به این موضوع جلب کنیم که آموزش ابتدایی می‌تواند چه خدمتی به توسعه‌ی کشور بکند. سپس با سرمایه‌گذاری مناسب معلمانی را تربیت کنیم که با طبع این آموزش آشنا باشند.

● ویژگی‌هایی که هر ایرانی باید برای توسعه‌ی پایدار داشته باشد چه ویژگی‌هایی هستند؟

اولین نکته این است که زبان فارسی و حساب کردن را در حد نیازهای روزمره بدانند. ما اگر فارسی را در زمینه‌ی خواندن، نوشتن و بیان کردن خوب آموزش ندهیم، دانش‌آموزان در آینده نمی‌توانند مقصود خود را بیان کنند. شرایط اصلی ارتباط با محیط این است که فرد خودش را به محیط بشناسد.

فردی که نتواند منویات خود را بیان کند، به‌صورتی که معاشرانش او را خوب بفهمند، چنین فردی مزاحم توسعه است نه مدافع آن.

پس از آن خودآموزی است. یعنی فرد باید خودش معلم خودش باشد و نیازهایش را از طریق خودآموزی برطرف کند. این خصلتی است که با آزادی عمل دادن به دانش‌آموزان برای پرداختن به مباحث مورد علاقه‌شان ایجاد می‌شود. ما باید آزادی عمل و امکانات را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهیم تا بتوانند چیزهای جدید خلق کنند و به مفهوم جدید برسند و آنچه را ما به آن‌ها آموزش داده‌ایم در ذهن خود ملکه کنند.

خصیصه‌ی بعدی نظم و ترتیب و به دنبال آن برنامه داشتن است. دانش‌آموز باید این ویژگی را قبل از ورود به مدرسه یاد گرفته باشد و در مدرسه کامل شود. فرد باید وقت‌شناس باشد. قدر زمان را بداند، منظم باشد و قوانین مدرسه را رعایت کند. این موضوعات را نه به صورت دستوری، بلکه با به‌وجود آوردن انگیزه‌ی لازم در دانش‌آموز، از طریق بازی و کار گروهی، باید یاد داد.

مسئولیت‌پذیری و در مقابل آن دفاع از حق خود نکته‌ی بعدی است که باید به آن رسید. این دو به هم مربوط هستند. یعنی وقتی فرد مسئولیتی را می‌پذیرد، باید اختیاراتی هم داشته

باید به آموزش‌های ابتدایی توجه خاصی داشته باشیم. چون این آموزش‌ها است که شهروند مناسب توسعه‌ی پایدار را تربیت می‌کند



باشد. این اختیارات ناشی از حقوقی است که به فرد تعلق می‌گیرند.

قدرت تفکر و تأمل و پرسشگری ویژگی دیگر است. بدترین کار در مدرسه این است که قدرت پرسشگری دانش‌آموزان را سرکوب کنیم. در حالی که تا پرسشی در ذهن کودک شکل نگیرد، فکر کردن هم تقویت نمی‌شود. این خصیصه، خلاقیت و تفکر خلاق را در فرد پایه‌گذاری می‌کند.

البته وقتی حرف از این مباحث پیش می‌آید، بیشتر به امکانات لوکس آزمایشگاهی و کارگاهی اشاره می‌کنند. اما تجربه نشان داده است که حتی در یک مدرسه‌ی بسیار مقدماتی مانند مدرسه‌ی سیار عشایری هم اگر معلمی به این مباحث توجه داشته باشد و انگیزه‌ی لازم را داشته باشد، می‌تواند افراد خلاق را که به درد ایران توسعه یافته می‌خورند تربیت کند. این موضوعی است که قبلاً در ایران هم آزمایش شده است. آموزش عشایری مان در قبل از انقلاب با رهبری مرحوم بهمن‌بیگی نوعی از آموزش ابتدایی در تراز توسعه بود. می‌توان معلمان را به کتاب‌های آموزنده‌ی ایشان ارجاع داد که از آموزش‌های بسیار موفق است.

در همان زمان آزمونی بین دانش‌آموزان ابتدایی مدارس شهری، روستایی و عشایری برگزار شد که اعتبار علمی بالایی داشت. در آن زمان عملکرد آموزش مدارس ابتدایی عشایری از دو نوع مدرسه‌ی دیگر بالاتر و موفق‌تر بود؛ در حالی که امکانات مدرسه‌ی عشایری یک چادر، یک بخاری و یک تخته سیاه بود. مشکل ما در ایران این است که قدر آموزش ابتدایی را به هیچ‌وجه ندانستیم و هر جا که شده به آن ضرر رسانده‌ایم. اگر دوره‌ی ابتدایی معلم خوبی داشته، او را به دوره‌های بالاتر منتقل کرده‌ایم. یا اگر معلمی از فوق دیپلم به کارشناسی رسیده است به دوره‌های بالاتر فرستاده شده است. اگر آموزش

ابتدایی اهمیت بیشتری دارد، باید افراد با استعدادتر و با انگیزه‌تری در آن سطح مشغول به کار شوند.

بیشترین امکانات باید در اختیار آموزش ابتدایی قرار گیرد. تقریباً همه‌ی کشورهای که از نظر آموزشی پیشرفته هستند، مانند ژاپن، سنگاپور، کره‌ی جنوبی، فنلاند، نروژ و در آمریکا ایالاتی مانند سانفرانسیسکو و لس‌آنجلس، بیشترین سرمایه‌گذاری را در حوزه‌ی آموزش ابتدایی داشته‌اند و بهترین و باانگیزه‌ترین معلمان را به دوره‌ی ابتدایی گسیل داده‌اند. ما هم باید این کار را بکنیم. ما نباید معلم پایه‌ی ششم ابتدایی را با معلمان طرد شده‌ی بقیه‌ی دوره‌ها تأمین کنیم! نباید آموزش ابتدایی را تبعیدگاه معلمان قرار دهیم!

آموزش ابتدایی آموزش مؤثری است که باید با کیفیت‌ترین معلمان را داشته باشد. وقتی این‌طور نباشد، نتیجه این است که میانگین نمره‌ی ریاضی اگر در دوره‌ی ابتدایی ۱۸ باشد، در متوسطه‌ی اول ۱۴، ۱۵، و در متوسطه‌ی دوم ۱۱ تا ۱۲ می‌شود. معلوم است که در ابتدایی ریاضی درست آموزش داده نشده که در مقاطع بالاتر اکتفا می‌کند. پس از آن هم وقتی فرد وارد دانشگاه می‌شود، باید دوباره در سال اول دانشگاه ریاضیات متوسطه را آموزش ببیند که همه‌ی این‌ها هزینه‌ی اضافی هستند. ■

فردی که در دوره‌ی ابتدایی تربیت می‌کنیم، باید فردی خودیادگیر و مسئول باشد. بتواند با همه ارتباط برقرار کند. خودش را دوست بدارد و به دیده‌ی احترام به همه نگاه کند